

## استاد شینجی کوبایاشی Shinji Kobayashi (استاد سابق هنر و رئیس سابق موزه‌های مختلف ژاپن مانند جوتسو)

### دنیای تصویری جوزپه سینیسکالکی



نقاش ایتالیایی جوزپه سینیسکالکی، مجموعه‌ای از نقاشی‌ها را ارائه می‌کند که در آنها سنت‌های هنری ژاپنی و غربی را با هم درآمیخته است.

برای صحبت در مورد جوزپه، در ابتدا باید حکایتی را برای شما بازگو کنم. در سال ۱۹۵۰ وقتی من در کلاس سوم بودم، در ساعت تدریس تاریخ غرب، سخنرانی استاد عمیقاً مرا تحت تأثیر قرار داد. او از فرانچسکو پترارکا Francesco Petrarca، شاعر و فیلسوف معروف ایتالیایی سخن گفت و اینکه پس از بالا رفتن از کوه و رسیدن به قله، چنین فریاد زده است: "من کوه را زیر پایم دارم". استاد افزود: این واقعیت تاریخی نماد برتری انسان بر طبیعتی است که کوه نماد آن است. در آن سن این سخنرانی برای من فوق‌العاده بود. در واقع فکر می‌کردم که اگر بشر از طریق رنسانس توانسته است منافع مادی فراوانی به دست آورد، دقیقاً به دلیل اعمال این اصل بنیادین تمدن غرب است که طبیعت را ابزاری در دست انسان برای دستیابی به اهداف خود می‌داند. سال ۱۹۵۰ بود، زمانی که در ژاپن تلاش برای به دست آوردن رونق از دست رفته در طول سال‌های جنگ اقیانوس آرام بالا گرفته بود. فراخوانی که بطور تقریباً یکسان در همه جا پخش می‌شد، کپی برداری از کل سیستم اروپا، رسیدن به آن و پیشی گرفتن از آن بود. در نتیجه در آن سال‌ها ارزش‌های سنتی ژاپن دستخوش تغییر عمیق شد.

در سال ۱۹۵۶، درست زمانی که عطش ذکر شده برای بازسازی به اوج خود رسیده بود، کوهنورد ژاپنی ماکی آریتسونه به قله ماناسلو در رشته کوه هیمالیا رسید. این خبر که در سرتاسر جهان پخش شد، فرصتی روشن به ژاپنی‌ها داد تا خود را از جو بی‌اعتمادی که بر آنها حاکم شده بود نجات دهند. وقتی دفتر خاطرات این صعود را که ماکی با عنوان «صعود ماناسلاو» منتشر کرد، خواندم، خود به خود سخنان پترارک را که در سال سوم دبیرستان شنیده بودم به یاد آوردم. رویکرد این دو به سمت کوه کاملاً برعکس است. ماکی آریتسون هرگز از عباراتی مانند فتح کوه استفاده نمی‌کند. در عوض می‌نویسد که به قله‌ای رسیده است که کوه آن را در آغوش گرفته است. او رابطه‌ی خود را با کوه به صورت همزیستی بیان می‌کند و هرگز از عباراتی مخالف با طبیعت استفاده نمی‌کند. این (WA 和، صلح) است، احساس عمیقی که در بن مایه فرهنگ ژاپنی جریان دارد. خواندن متن آریتسون مرا عمیقاً تحت تأثیر قرار داد و از آن زمان به بعد مخالفت عمیقی نسبت به سخنان پترارک احساس کردم. این تجربه‌ای از هویت ژاپنی من بود.

پیروی از بنیانهای تمدن غربی ما را همزمان به دو نتیجه رسانیده است، از سویی ثروت زیادی تولید می‌کنیم و از دیگر سو بیش از پیش رابطه خود را با طبیعت و با یکدیگر از دست می‌دهیم. دیگر نمی‌توانیم در برابر قحطی روحی روزگار پر از بی‌ثباتی و تنهایی، چشمانمان را ببندیم. آیا راهی برای خروج از این بحران وجود خواهد داشت؟

در نشست اخیرم با جوزپه سینیسکالکی او تعدادی از نقاشی‌های خود را به من نشان داد و برایم در مورد دیدگاه هنری خود سخن گفت. اگرچه ناخواسته، اما طبیعی بود که سخنانی را که در مورد پترارک و ماکی آریتسونه گفتم برایم تداعی شود. برای من بسیار جالب بود که جوزپه، یکی از همشهریان پترارک، چند قرن بعد از او به دنبال تلفیق هنر ژاپنی و غربی بود. با خوشحالی متوجه شدم که ادغام هنر ژاپنی با هنر غربی به خوبی از طریق آقای جوزپه اتفاق افتاده است. من همچنین فکر کردم که این می‌تواند نشان دهنده فرصتی باشد برای نجات از بحرانی معنوی که انسان امروزی گرفتار آن است. می‌تواند پرتوی از نور را بر آینده بشریت بتاباند. به منظور توضیح این که چگونه این تفکر در من به بلوغ رسیده است، لازم دیدم که صحبتی را که اخیراً با جوزپه داشته‌ام بعنوان پیش‌فرض قرار دهم. در سال ۲۰۱۱، اولین ملاقات جوزپه با مجسمه ساز ژاپنی آزوما کنجیرو در موزه ملی علم و فناوری لئوناردو داوینچی در میلان برگزار شد. این ملاقات بود که در جوزپه علاقه عمیقی به فرهنگ ژاپنی برانگیخت. بنابراین او تصمیم گرفت به هنر نقاشی که از کودکی به آن تمایل داشت روی آورد. (WA) 和 چیز است که او را در این جستجوی پرشور برای فرم بیانی خود درگیر می‌کند، همراه با کشش قوی او نسبت به فرم‌های ژاپنی. در پشت این مجذوبیت به فرهنگ ژاپنی، حضور همسر زیبای او که اهل جوتسو است، قابل تشخیص است. این واقعیت که جوزپه، پسر معمولی فرهنگ غرب، علاقه‌ی عمیقی به حساسیت ژاپنی (WA) 和 نشان می‌دهد و این حساسیت را به انرژی متحرک تحقیقات تصویری خود تبدیل کرده است، مرا بسیار خوشحال می‌کند. درک فرهنگ ژاپن همیشه برای غربی‌ها دشوار بوده است، اما این واقعیت که به لطف ابتکاراتی مانند این، اکنون جنبه بین‌المللی پیدا کرده است، نه تنها برای ژاپن، بلکه برای تاریخ آینده بشریت اهمیت زیادی دارد. بنابراین من فکر می‌کنم نقاشی‌هایی که جوزپه با چنین تعاملی می‌کشد، خود را به عنوان چیزی منحصر به فرد به دنیا نشان می‌دهند. شخصیت‌های نقاشی او فراتر از تفاوت‌های این یا آن قوم هستند. آنها شبیه شهروندان یک محیط کیهانی هستند. در تمام نقاشی‌های او بُعد رابطه محبت‌آمیز بین انسان و طبیعت را می‌توان به میزان زیادی درک کرد. بعلاوه، آثار او سمفونی بین شکوه ابدی کیهان و بی‌ثباتی زندگی انسان نیز تلقی می‌شود. در نقاشی‌های جوزپه این پیام قوی وجود دارد که هر چیزی که وجود دارد (WA) 環 است که در یک پیوند حلقوی و بدون هیچ اختلافی متحد شده‌اند. بدیهی است که این به معنای درخواست صلح برای تمام جهان است. دو ایدئوگرام (WA) 和 و (WA) 環 در زبان ژاپنی معنایی مرتبط را برمی‌انگیزند. همه چیز باعث می‌شود فکر کنم جوزپه از آن آگاه است. نقاشی‌های او ساختار بسیار ساده‌ای دارد، بدون هیچ ابزار فنی. فقط صحنه ضروری نشان داده شده است، اما با بسیاری از ارجاعات اساسی در تفکر. از میان نقاشی‌هایی که جوزپه به من نشان داد، یکی را انتخاب می‌کنم که می‌خواهم برخی برداشتها را در مورد آن بیان کنم. اسم این تابلو را نمی‌دانم اما مهم نیست. در مرکز تصویر، زنی برازنده با ویژگی‌های شرقی، خمیده و با کلاه تا چشمانش پوشیده شده است. در بالا، ماه نقاشی شده است که نور کم رنگی را به زن و محیط اطراف می‌تاباند. من تعبیر می‌کنم که جوزپه، دقیقاً به این دلیل که ایتالیایی است، عمداً زن را با ویژگی‌های شرقی نقاشی کرده است، این بدان معناست که او از سطحی فراتر از هر تعلق، چه غربی و چه شرقی، نقاشی کرده است. پاها و دست‌های شخصیت نقاشی شده در زمین فرو رفته است، گویی او از بطن زمین متولد شده است. زن نقاشی شده با زمین یکی است و هم دختر زمین است. در عین حال با کیهان یکی است، فراتر از مرزهای زمان و مکان. این برداشتی است که مرجع آن ایدئوگرام 和 نقاشی شده در بالای کلاه می‌باشد. با دیدن این تابلوی جوزپه طبیعی بود که ایدئوگرام (NŌ) 能 سنت تئاتر ژاپن را تداعی کنم. به این دلیل که در رویدادهایی که در تئاتر (NŌ) 能 به صحنه می‌روند، هیچ جدایی بین گذشته، حال و آینده وجود ندارد. جهان فراتر از زمان و مکان در آنجا نمایش داده می‌شود. صحنه نگاری ساده و بدون هیچ‌گونه اضافاتی است. صورت بازیگران با نقاب پوشانده شده است. جلوه صوتی سورئال است. تجسمی چوبی از Nō نیز در

فضای باز به نمایش گذاشته شده است. به یک معنا، 能 (NŌ) محل تلاقی رسمی طبیعت و کیهان است. همه موجودات موجود در زمان و مکان، در پیوندی گرد 環 (WA) همیستگی دارند. به تشخیص من در ذات دنیای تصویری جوزپه چیزی وجود دارد که با جهان 能 (NŌ) ارتباط برقرار می کند.

بجاست که سر خود را در مقابل کوشش سختی که این مرد برای آمیختگی هماهنگ هنر ژاپنی و غربی انجام می دهد خم کنیم. تلاش او تنها توسط 和 (WA)، صلح جهانی به تحرک درمی آید. ونیز دعایی برای دستیابی به صلح جهانی است. من ابراز امیدواری می کنم که این فعالیت در آینده نیز برای رهایی از قحطی معنوی که بشریت امروز از آن رنج می برد ادامه یابد. ممکن است به نظر برسد که این متن، از جمله مقدمه آن به یک گفتمان خودسرانه تبدیل شده است. من بابت آن عذرخواهی می کنم.